



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۲/۲۳

سیدهاشم سدید

## آیا رژیم تحمیلی و ماجراجوی آخوندی ایران محکوم به سقوط است؟

با احتمال بسیار زیاد، و طوریکه از قرائن بر می آید؛ بلی! رژیم آخوندی ایران از دیر زمان کشور های همسایه دور و نزدیک خود را، به خصوص کشور های نفت خیز و از نظر ستراتیژیک مهم شرق میانه را که برای تمام کشور های صنعتی جهان، از جمله امریکا، که با این کشور ها روابط حسنه و دیرینه دارد و حفظ و تداوم این روابط برای این کشور بسیار مهم و حیاتی می باشد، درگیر بحران های شدید و دامنه دار سیاسی - نظامی - ایدئولوژیک کرده است. هدف از این دست انداختن های ایران، همانطور که همه می دانیم، بلند پروازی های مالیخولیائی و غیر عملی و افکار سلطه جویانه رژیم آخوندی است که ریشه در اهداف و منفعت های اقتصادی - سیاسی - ایدئولوژیک در منطقه و تضعیف برتری ایدئولوژیک عربستان سعودی در جهان اسلام را از یک طرف و خنثا سازی نقش مرجع امریکا در میان کشور های عربی را از طرف دیگر دارد.

یکی از بهانه های بسیار مهم ایران برای دست یافتن به این مأمول دامن زدن به مسئله اسرائیل و فلسطین و ایجاد هر چه بیشتر خصومت بین این دو کشور، به جای تلاش برای کاهش کشیدگی ها بین آن ها می باشد؛ تا از تیره گی روابط این دو کشور ماهی مراد را صید نماید. دشمنی اسرائیل با ایران نیز از همین ناحیه ناشی می گردد. این طوری که دیده می شود، بیشتر از هر کشوری در جهان خود را حامی فلسطینیان نشان می دهد. این موضعگیری این کشور اما کاملاً ریاکارانه است. ایران می خواهد با این کارش از علاقه و تعلق خاطر سائر کشور های مسلمان که به حکم اشتراک مذهبی - دینی و حق بجانب بودن فلسطینی ها همیشه تأییدگر خواست فلسطینی ها بوده اند برای پیشبرد مقاصد حسابگرانه خود در منطقه و در میان مسلمانان جهان استفاده ای نابجا بکند.

امریکا، کشور های عربی به سرکردگی عربستان سعودی و اسرائیل، برای دفع تلاش های آشوب طلبانه سیاسی - نظامی - ایدئولوژیک ایران در منطقه و حفظ مافع دیرپای خود، تصمیم بر آن گرفتند که مشترکاً با روی دست گرفتن یک سلسله اقدامات، از جمله وضع تحریم های تجاری - اقتصادی بر ایران، رژیم را در قلمروی سیاسی - جغرافیائی آن و در حدود حقوق حقه ملی و بین المللی اش محصور کنند. اما، چون از این کوشش نتیجه دلخواه حاصل نشد، این تصمیم تغییر ماهیت داده اینک با روی دست گرفتن گزینه های چندگانه و مزید، متوجه براندازی کامل رژیم آخوندی ایران شده است، هر چند هیچ کدام از این کشور ها تا کنون چنین حرفی را به صراحت بر زبان نیاورده اند.

سفر بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی به پاکستان و صحبت با سیاستمداران این کشور، که تا کنون در رابطه با ایران سیاست های کجدار و مریزی را پیش گرفته بودند، و وعده سرمایه گذاری بیست میلیارد دلاری بن سلمان به پاکستان، که با مشکلات شدید اقتصادی رو به رو است، به گمان اغلب به همین منظور صورت گرفته است که پاکستان از سیاست و دیپلوماسی نسبتاً غیرفعال تا کنونی اش در ارتباط با ایران دست کشیده با وارد کردن فشار بر ایران از سیاست های امریکا - عربستان - اسرائیل حمایت نماید (قابل ذکر است که پاکستان از چندی بدینسو در فکر برسمیت شناختن اسرائیل می باشد. این موضوع چند باری در رسانه ها منتشر شده است).

سفر به هند هم که با بی طرفی کامل در قضایای حی و حاضر در منطقه شرق میانه و مخالفت های میان این کشور ها با ایران مناسبات نسبتاً آرامی را با ایران پیش گرفته است نیز، همانگونه که با سائر کشورهای جهان چنین رویه ای را پیش گرفته است، به همین منظور انجام پذیرفته است. وعده سرمایه گذاری یک صد میلیارد دالر، که بن سلمان به هند داده است، پیشکشی قابل ملاحظه ای است برای وسوسه کردن هند محتاط و دور اندیش، و به منظور کشاندن هند به جرگه پشتیبانان سیاست های عربستان سعودی در برابر ایران.

سفر به چین، که یکی از همپیمانان استثنائی و مشهود تجاری ایران می باشد نیز به گمان قوی به همین منظور صورت گرفته است. بن سلمان می خواهد این کشورها موازی و همزمان با تحریم های امریکا و متحدینش در قبال ایران، با قبول پرداخت نقصان این کشور ها به نام سرمایه گذاری در این کشور ها و...، بیشتر از پیش بر رژیم آخوندی ایران فشار وارد کند. فشار هائی که بعد از بازگشت تحریم های امریکا تأثیرات محسوسی بر مردم ایران و در نتیجه ضربات خرد کننده ای بر رژیم آخوندی وارد آورده است.

با یک نگاه مختصر به اوضاع خراب ایران می توان دید و به جرئت گفت که رژیم آخوندی این کشور امروز در مضیقه سختی گرفتار آمده است.

تظاهرات خشم آلود و اعتراض آمیز مردم، که غالباً هم از طرف مردم و هم از طرف رژیم به خشونت کشیده می شود و اکثراً به دلیل حقوق کمی که جوابگوی مصارف رو به فزونی مردم نیست، چون رژیم نسبت به بازگشت تحریم ها از یک طرف و مصارف بسیار زیاد برای تمویل گروه های نیابتی خویش در سوریه و یمن و لبنان و فلسطین و افغانستان و عراق و یک تعداد کشور های دیگر و تطبیقات عسکری برای به نمایش گذاشتن میزان توانمندی های نظامی این کشور توانائی پاسخ گوئی به خواسته های معقول و روای مردم را ندارد، بالاخره سبب سقوط رژیم می گردد.

تورم روز افزون در ایران نشان از افتادن رژیم در گودال نیستی است. بیکاری رو به ازدیاد و گسترده و شکم های گرسنه بزرگ ترین خطر برای سرنوشتی رژیم است. رژیم نمی تواند در دراز مدت با بازداشت هائی که در اعتراض به بی کاری، گرانی، دکان های خالی، بازداشت های دگر دینان، مثل بهائی ها، نو کیشان مسیحی، سنی ها و دراویش و بازداشت های فعالان محیط زیست و دگراندیشان و روشنفکران و مخالفان حجاب، همچنین سرکوب بدون کم و جم یا بدون تفریق و تفکیک اکراد و اعراب و بلوچ ها و سیستانی ها و آذربایجانی ها و... از مرگ محتوم و مسجل خود فرار کند.

وجود هزاران کودک بی پناهی که در خیابان ها ظاهراً به کار مشغول اند، ولی در اصل از سوی مافیائی که با سران رژیم در ارتباط است به عنوان برده های جنسی به کار گماشته می شوند، وجود اعتیاد گسترده به فراخنای ایران، اختلاس، رشوه ستانی، تن فروشی، دزدی، کمبود آب، آلودگی هوا، کاهش قیمت ریال در برابر ارز خارجی، از جمله در برابر دالر، قلت دارو و سطح بسیار نازل درمان، نبود آزادی های سیاسی و امنیت مالی و جانی و ده ها مشکل جدی دیگر، در یک ارزیابی کلی، ما را به این نتیجه میرساند که رژیم در مانده آخوندی در سرآشویی سقوطی قرار گرفته است که مجال جلوگیری از آن برای رژیم به هیچ وجه ممکن و میسر نیست.

نارضایتی مردم ایران از رژیم آخوندی، از همه اول تر به خاطر از هم پاشیدن اقتصاد این کشور و سلب آزادی ها و وجود استبداد و فساد در رژیم و سواستفاده از اقتدار دولتی و ریخت و پاش ها، به خصوص افراط در مصارف نظامی و تسلیحاتی و تمویل جنگ های نیابتی و گروه های تروریستی در گوشه های مختلف جهان و مداخله در امور داخلی برخی از کشور های دیگر می باشد، درحالیکه مردم ایران نان خوردن خود را ندارند.

دیکتاتور ها، به شهادت تاریخ، همیشه به زور از کرسی قدرت به زیر کشیده شده اند. و به گواهی تاریخ کسی دیگر غیر از مردمی که دیکتاتور ها بر آن ها با استبداد و یکه تازی حاکمیت کرده اند، این دیکتاتور ها را به سرنوشت نکرده است.

مردم ایران از رژیم دیکتاتور آخوندی به دلایل زیادی، که به قسمتی از آن ها اشاره شد، منزجر و متنفر هستند. نتیجه این تنفر و انزجار به زودی قیام عمومی و قهرآمیزی در ایران سبب خواهد شد؛ قیامی که خواهی نخواهی منتج به سقوط رژیم آخوندی، یکی از بدترین نظام های استبدادی و ماجراجو در جهان، با همه توان امنیتی آن می گردد. اسرائیل بیشتر از این سیاست های ضداسرائیلی ایران را، آنگونه که پیداست و خود می گوید، نمی تواند تحمل کند. اسرائیل تنها منتظر یک اشاره است تا بر ایران و برای از بین بردن رژیم آخوندی حمله کند. از قرار معلوم حوصله ترمپ نیز به آخر خط رسیده است. اعراب، پیشاپیش همه عربستان سعودی، که اصلاً در برابر بلند پروازی های ایدئولوژیک - سیاسی رژیم آخوندی حساسیت علاج ناپذیر پیدا کرده اند، نیز، گذشته از پرداخت میلیارد ها دالر برای خرید هرچه بیشتر سلاح و آمادگی برای جنگ با ایران، با کمک های اقتصادی و دادن رشوه های کلان به این و آن کشور و بدوش گرفتن مصارف گروه های ضد ایران آخوندی می خواهند هر چه زودتر دفتر سیاه و خونین رژیم آخوندی را برای همیشه در ایران و در کشور های منطقه ببندند.

دشمنی بی موجب با کشورهای همسایه و منطقه و جهان، مصارف بی موجب تسلیحاتی و جنگ هائی غیر ضروری در سوریه و یمن و تقبل مصارف حزب الله در لبنان، حزب سائرون در عراق، گروه هائی که به نیابت ایران در سوریه می جنگند، شیعیان پاکستانی، بخشی از طالبانی که در خدمت ایران اند، حزب وحدت و حزب به اصطلاح کنگره ملی لطیف پدram، کرزی و باندش، یک تعداد تلویزیون های تفاله در افغانستان و ده ها گروهک مخرب و آشوب طلب در این یا آن کشور همسایه و منطقه، فضائی پر از بیزاری و نفرت از رژیم در این کشور ها و در ایران را در میان ایرانیان بوجود آورده است که فکر می کنم به زودی شاهد به حق پیوستن رژیم آخوندی در این کشور خواهیم بود؛ به حق پیوستنی که به احتمال زیاد سبب برگشت آرامش در منطقه و سبب روسیاهی برخی از نوکران معلوم الحال رژیم آخوندی مانند کرزی و محقق و پدram و محسنی، و کاهش بخشی از مشکلات ما در افغانستان عزیز خواهد شد.

انشاء الله!